

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

سیاسی	Political
-------	-----------

میرویس ودان محمودی

۲۵ فبروری ۲۰۱۳

خلقهای هزاره دو طرف خط تحمیلی «دیورند»،

دوست و دشمن تان را بشناسید

اگر مردمی خود تصمیم آینده شان را نگیرند و تصمیم شان را به عهده دیگران بسپارند، بدانند که به جز بندگی و سرخمی ارمان دیگری نصیب شان نمی شود.

هیچ چیز در دنیا آسان تر و عادی تر و در عین حال مشکل تر و سخت تر از اتخاذ یک تصمیم عاقلانه نیست. اکثر ما در دوره ای از زندگی خود با این مشکل روبه رو شده ایم باید عاقلانه بیندیشیم زیرا عاقلانه بیندیشیدن در چاه فرو رفتن است.

یکی از افغانها که متعلق به قوم شریف قزلباش است و با فامیلش در کلیفورنیا زندگی می کند و برادرش در یکی از ورزش ها شهرتی بسزائی داشت، روزی به خاطر یک کار به دیدارش شتافتم، در جریان صحبت وی گفت که با برادرش عضو حزب وحدت بودند و در بخش اداری با آن حزب کار می کردند. پرسیدم که چرا به حزب وحدت پیوستند؟ با کمال راحتی گفت که حزب وحدت یگانه حزب شیعه و نماینده شیعه ها بود و به همان خاطر به آن حزب پیوستند!

شما ساحة دید و قضاوت یک انسان تحصیل کرده و روشنفکر را ببینید، در حالی که همین افراد در کابل عار می دانستند که با مردم شریف هزاره هم صحبت شوند و کوشش می کردند تا با طبقات بالائی جامعه در تماس باشند و همیشه با آنها در رفت و آمد بودند. اما روزی رسید که به هزاره ها متحاج شدند و نه تنها از امکانات آنها کار گرفتند حتا خود را نیز به خارج رسانیدند!

قرار گزارشات منابع معتبر خبری:

"کریم خلیلی معاون رئیس جمهوری افغانستان با حضور در محل اعتصاب غذای معترضان در کابل، کشتار هزاره ها در کوئته پاکستان را "نسل کشی" خوانده است."

"محمد محقق از رهبران سیاسی هزاره های افغانستان در سفری به پاکستان، خواستار اقدام جدی حکومت این کشور برای توقف کشتار هزاره ها شده است."

مردم هزاره نباید فریب اشکهای تمساح مانند کریم «خلیلی» جلاذ، معاون دوم ببرک امریکائی «کرزی» و محمد «محقق» رهبر حزب وحدت اسلامی را بخورند، زیرا این دو که از چهره های پلید و منفور پیروان ولایت فقیه اند،

بنابر دستور و به نیابت از آیت الله خامنه ای و سایر رهبران جمهوری اسلامی ایران و در تقابل با مزدورانی از قماش سیاف، ربانی و مسعود که آن زمان از طرف عربستان سعودی حمایت می شدند، کابل را به دریائی از خون و سیل آتش مبدل ساختند و هر جنبنده ای را با کثیفترین ترین شیوه های ضد انسانی سر بریدند و زنده به گور کردند. این درندگان بی آرم و فاقد حس انسانی و بدون کوچکترین صلۀ رحم و عاطفه کابل را ویران و ۷۵,۰۰۰ انسان کابلی را با شقاوت قلبی، شرارت و تبهکاری تمام کشتند. در پهلوی اینهمه جنایات، خیانتها، بیحرمی، دد و دام از احساسات انسانی و مذهبی خلق هزاره استفاده کرده آنها را در یک جنگ برادر کشی و استخوان شکنی استفاده نمودند و تخم نفاق، ادبار و مصیبت را بین ملیتها کاشتند که تا به امروز می دروند و تغذیه شده و به حیات میکروبی شان ادامه می دهند!

کریم «خلیلی» و «محقق» ظاهراً هزاره هستند و اما به خاطر منافع شخصی و سیاسی و اهداف بادر ایرانی اش از پشت بر گردن هزاره ها بار ها خنجر زده اند، در یک طرف عاملین و طراحان اصلی فاجعه خونین و نسل کشی «افشار» همین خلیلی، اکبری، محقق و کاظمی قرار داشتند که به نیابت از بادران شان و در رقابتی افسار گسیخته با مسعود، ربانی و سیاف خون هزاره های معصوم را روی زمین بربرمنشانه و مخالف با تمامی معیار های انسانی ریختاندند. اگر چنین نمی بود چرا بعد از حادثۀ افشار «کاظمی» با مسعود پیوست و خلیلی و محقق بار ها از احمد شاه مسعود منحیث قهرمان ملی یاد نمودند که مثال زنده اش بیانات این فواحش سیاسی در روز های برگزاری مردار شدن مسعود می باشد. سؤال در اینجا است که چطور دو دشمن خونی می توانند در زیر یک سقف بنشینند، اتحاد کنند و یک حزب سیاسی را برای رسیدن به قدرت سیاسی و اهداف مشترک ایجاد نمایند؟!

خلق نجیب هزاره چه جوابی برای این سؤال دارد؟

گزارش دیگر حاکی است که:

" برخی از مشهورترین سیاستمداران افغان هم با حضور در محل اعتصاب آنها، از خواست آنها حمایت کردند. تصاویری که در رسانه های افغانستان پخش شده، احمدضیاء مسعود رئیس جبهه ملی و معاون پیشین رئیس جمهوری را در میان معترضان نشان می دهد."

این حرکت ضیاء مسعود دارای چه انگیزه ای می باشد؟

آیا غلام ضیاءالحق واقعاً از یک جانور چهار پا و بی احساس به انسان دو پا تبدیل گشته و دارای عاطفه و احساس انسانی شده است و این احساس انسانی وی را وادار ساخت تا حادثۀ کویت را محکوم سازد و بر ارواح شهیدانش درود ببارد و یا این یک تکنیک سیاسی می باشد که توسط غلام بچگان فاشیست و وطن فروش در جهت اغوای خلق هزاره طرح ریزی شده است؟

مگر این غلام کودن، دزد، آدمکش و سنگ دزد به یاد ندارد که برادر جاسوس و جلادش مسعود، عامل اصلی حادثۀ خونین افشار می باشد؛ مسعود با دهارة دزدان شورای نظاری اش با بیرحمی و قساوت قلبی تمام به قتل دسته جمعی مردم هزاره در «افشار» پرداخت و جویبار های خون ایجاد نمود؛ مگر حادثۀ تاریخی افشار از لوح خاطرات تاریخ فراموش می شود؟

آیا ضیاء مسعود جنایت پیشه، از ویدئو ها و فیلمهایی را که از جنایات، ویرانگریها و آدمکشیهای مسعود در یو تیوپ، فیس بوک و سایت های سیاسی در معرض تماشا گذاشته شده است، اطلاع دارد و یا خیر و یا همچو گذشته خودش را به خرگوری و یا کوچۀ حسن چپ می زند؟

آیا ویدئوی فهیم، قانونی، عبدالله با مسعود را در فراز کوه تلویزیون ندیده است که در یکی از این ویدئو ها به طور مستقیم بالای خانه های مردم هزاره در دشت برچی و افشار با باران راکت و خمپاره استقبال می کند و خلقی را به خاک و خون می کشاند؟ مگر مسعود با غرور فریاد نمی زند که بزن و بکش هزاره..... را؟!!

مگر ضیاء مسعود نمی داند که پدر روحانی و پیشوائی جاهلش ملا برهان الدین ربانی بار ها می گفت که:

«هزاره نسل مغول و نطفه چنگیز اند و بیرحم ترین موجودات عالم اند»؟!

بناء این نوع مداری گریها و میمون بازی های ضیاء مسعود چه چیزی را به اثبات می رساند ، جز حماقت تاریخی خودش و همپاله های جنایتکار و جنایت پیشه اش را؟!

آیا ضیاء مسعود به اثر نسل کشی هزاره ها می تواند از مردم هزاره رأی اخذ کند و به مقام امارت برسد؟

نفرین بر آن هزاره هائی که بر قاتلان هزاره رأی بدهند و چه شرمی بالا تر از این است که خلق هزاره به قاتل عزیزان به خون خفته شان رأی بدهند!

اینکه محقق، خلیلی، ضیاء مسعود و..... بالای خون شهیدان افشار تجارت سیاسی می کنند و مردم عادی هزاره نیز از این عمل شیطانی آنها واقف اند و می دانند که اینها دشمنان خونی و سوگند خورده شان می باشد؛ پس چرا باز هم در

اثر شناخت قبلی هنوز هم در پهلوی این جاسوسان بیگانه ایستاده اند و فریب چال و نیرنگهای شان را می خورند؟

اکثریت خلقهای هزاره هنوز هم در زیر خط فقر زیست دارند و روزانه به هزاران زحمت و مشقات کار کرده تا نفقه فامیل های شان را را به شکل بخور و نمیر برابر کنند و دیگر کاری ندارند، جز زنده ماندن و در مقابل فقر و گرسنگی مبارزه نمودن؛ و اما طبقات ممتاز هزاره که از لایحه ها و طبقات محروم هزاره استفاده های سیاسی، شخصی و مذهبی کرده اند برای شان بهشت برین در داخل و خارج درست کرده اند، نه تنها نصف کابل را شهرکها، هتل ها و.....

ساخته اند بلکه در خارج از کشور سرمایه گذاریهای کلان کرده اند !!!

فاصله طبقاتی بین مردم به طور معجزه آسائی دیده می شود، فقیر تهیدست تر و پولدار ثروتمند تر شده است؛ حتا در افغانستان قبل از کودتای ننگین هفتم ثور فاصله طبقاتی زیاد محسوس نمی شد زیرا یک طبقه ممتاز در استثمار توده ها مشغول بود و اما بعد از تجاوز امریکا و متحدینش فاصله طبقاتی به حد بالائی رسیده است و طبقات استثمار گر از همه طبقات اجتماعی جامعه ظهور کرده اند و در استثمار خلقها و غارت ثروت های ملی مشغول می باشند. رهبران هزاره در یازده سال قبل به مانند سایر میهنفروشان با پولهای مفت، غرق در عیاشی و خوشگذرانی اند و در این سالها نه تنها بر شمشیر استعمار بوسه زده اند بلکه در مقام معاونیت دولت نیز انتصاب گشتند و در پارلمان دولت مزدور نیز کرسی های بیشتری را اشغال نموده و چندین ولسوالی های کوچک را به ولایت نیز تبدیل کرده اند تا در آینده پلان تجزیه کشور را سهولت بخشیده و به مثابه نوکران ایران فرمانبرداران خوبی باشند. اگر حزب و وحدت و رهبران وحدتی نمایندگان و رهبران اصلی خلق هزاره بودند پس چرا بااثر این همه پول و ثروت در خدمت توده ها و لایحه های فقیر و تهیدست هزاره نشناختند و آنها را از فقر و تنگدستی نجات بخشیدند؟!

خلق هزاره باید بدانند که حزب وحدت و رهبران وحدتی و آن شیادانی که در دولت و حکومت کرسی های را اشغال کرده اند نمایندگان اصلی و انتخابی خلق هزاره نبوده بلکه نمایندگان منافع قدرتهای استعماری جهانی و منطقه ئی چون ایران و پاکستان در افغانستان می باشند و هیچ نوع مسؤولیتی در قبال هزاره و افغانستان قبول نکرده و هرگز نخواهند کرد!

رهبران و کادر های حزب وحدت میلیونها دالر را از بانکهای افغانستان دزدیدند و همچنان میلیونهای دیگر را از کمک های دیگران من جمله ایران در بانکهای خارجی اندوخته اند؛ اگر هزاره تهیدستی ندای اعتراض را بلند کند و از فقر و جبر زمانه شکوه کند دفعه تاً شیادان و جلادان وحدتی تمامی گناه ها را بر گردن شاه شجاع کرزی افکنده و رفع مسؤولیت می کنند!!!

ای توده های ساده و زحمتکش تا به کی فریب نیرنگبازی های این ملعون های عبا و قبا پوش را خواهید خورد؟ !

رهبران هزاره در پهلوی بیعت و نوکری برای آخوند های ایرانی به نوکری پنجابیها نیز سر تا کمر خم کرده اند. دیدار های چندی قبل خلیلی و محقق در داخل کشور و در پاکستان با مقامات عالیرتبه کشوری و نظامی پاکستان بالاخص استخبارات مخوف پاکستان و به امضاء رسانیدن پیمان همکاری خصوصاً بعد از سال ۲۰۱۴ از نیات پلید و ضد میهنی این زنازادگان و حرامزادگان تاریخ در قبال مردم و میهن حکایت می کند!!!

خلق هزاره نباید به خاطر منافع سیاسی و بقای اجتماعی میکروبیهای همچو خلیلی، اکبری، محقق و ... خویش را گوشت دم توپ بسازند و فریب دسایس این ناخلفان و حرامزادگان تاریخ را بخورند.

سیما «سمر» رئیس حقوق «بشر» دولت مرتجع کابل زمانی که در کدر رهبری سازمان «راوا» قرار داشت توسط هزاره های پاکستانی که در رأس آن، آی اس آی، اردوی پاکستان قرار داشتند و دارند و همچنان مقام های بلند دولتی و حکومتی پاکستان جایگاه های بلندی را داشتند و دارند با آی اس آی معرفی شد. «سمر» بعد از ارتباط با استخبارات، حکومت و دولت پاکستان آزادانه در همه پاکستان فعالیت هایش را توسعه می بخشد و به خاطر مغشوش و مخدوش کردن افکار عامه یکی دو کلینیک و مکتب را به همکاری مادی و معنوی پاکستان باز نمود تا با این نیرنگ سیاسی در قلب مردم جا باز کند و از خودش فرشته نجات جلوه دهد و هم ارتباطش را با آی اس آی پوشیده نگذارد. تا جایی که اسناد سخن می گویند، خانم «سیما سمر» به نسبت همان تعلقات قومی و ملیتی از «راوا» بریده و به «حزب کمونیست افغانستان» پیوست که بعد از سگ جنگیهای کابل وی نظر به همان تعلقات به حزب وحشی وحدت پیوست و در صدر مرکزیت این حزب منفور به کار آغاز نمود. خانم سیما «سمر»، خلیلی، محقق و دیگر رهبران هزاره را با آی اس آی معرفی داشت و این معرفت به عقد مهاهده ای انجامید که حزب وحدت باید از منافع پاکستان در افغانستان دفاع نماید و در مقابل پاکستان هم منافع سیاسی و آنها را حفظ خواهد کرد. بعد از خروج نیرو های اشغالگر پاکستان می خواهد که توسط نوکران حلقه به گوش غیر پشتونش باز هم حادثات سالهای ۱۹۹۲-۱۹۹۶ را در افغانستان تکرار کند و شرایط را برای «پاکستانیزش» افغانستان هموار سازد؛ در این راستا پاکستان قبلاً با غلامچگان جاسوسی همچو عبدالله- بسم الله- امر الله- قانونی و رهبران جنبش «شمال» نیز مذاکراتی انجام داده است و به توافقات و تفاهماتی دست یافته اند.

حادثه المناکی که منجر به شهادت بیشتر از ۸۰ نفر هزاره معصوم در مارکیت میوه فروشی (علی تاون) کویته گردید وجدان بشر را تکان داد و جریحه دار ساخت و اما رهبران حزب منفور وحدت اسلامی تنها به یک تجمع سمبولیک و یک اعلامیه ای انتقادی در نسل کشی هزاره اکتفاء کردند و بس؛ چرا؟

به خاطری که اگر بیشتر از گلیم شان پا می نهادند و جلو تر می رفتند جیره و نفقه های شان توسط پاکستان قطع می شد و هم در آینده اگر دولت پاکستانی در افغانستان ایجاد شود سهم شان را از دست میداند!!!

پس خلق هزاره باید درک کند که حزب وحدت حامی حقوق و منافع خلق هزاره نبوده بلکه به خاطر منافع گروهی و بقای سیاسی خود شان فکر می کنند و بس!

چرا خلقهای شریف هزاره از خود سوال نمی کنند حزب وحدت که باعث انهدام کابل و باعث نسل کشی کابلیان شد، حالا که خلق هزاره به آنها ضرورت دارد چرا از داعیه و حقوق شان به دفاع بر نمی خیزد؟

خلق هزاره باید بدانند که حزب وحدت از امکانات خوب مالی و نظامی برخوردار می باشد و نسبت به سالهای سگ جنگی های کابل به مراتب قویتر و پولدار تر است، پس چرا حزب وحدت با همه این امکانات در دفاع از مردم هزاره نشتافت؟

جواب سهل است زیرا تهداب این حزب ضد ملی و ضد مردمی در نوکری بنیاد گذاشته شده است نه برای منافع توده ها و دفاع از دردمندان جامعه.

قبل از ایجاد حزب وحدت اعضای این حزب منفور و ارتجاعی مذهبی زیر نام سازمان «نصر» ، حرکت اسلامی و سپاه پاسداران در مناطق مرکزی و غزنی فعالیت‌هایی به نفع ایران داشتند، سازمان نصر در هزاره کشی ید بالا و سابقه قدیمتر نسبت به مسعود و سیاف دارد ؛ و همچنان دستان این سگان زنجیر گسیخته و افسار گسیخته خمینی جلاد به خون صد ها روشنفکر، وطنپرست و انقلابی هزاره رنگین می باشد.

خلق هزاره باید خود را از وابستگی این حزب کثیف سگ ایران و نوکران پاکستان رها سازند و با رد این سگان وامانده از ولایت فقیه در راه ایجاد و ساختمان یک حزب طبقه کارگر، دهقان و سایر زحمتکشان با دیگر برادران و خواهران افغان شان ، صفوف شان را متحد سازند زیرا با اتحاد انقلابی می توان جامعه بدون طبقه را بنیاد کرد تا برای انسان به خاطر وجودش ارج گذاشته شود نه تعلقات مذهبی، رنگ، پوست، ملیت و زبانی اش.

به پیش به سوی ساختمان حزب انقلابی و ارتش انقلابی!

به پیش به سوی جنگ خلق، پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و به پیش به سوی نابودی مجرمان جنگی و همه وطنفروشان!